

سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش

دریا حیدری*

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی – واحد رودهن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱

چکیده

شاهنامه فردوسی، اثر ماندگار ایرانی و اصیلی است که آیین‌ها و فرهنگ ایران کهن را در خود نگاه داشته است. هر کدام از آن آیین‌ها قابل بررسی است. یکی از این آیین‌ها، آیین سوگند خوردن است که امروزه نیز از آن استفاده می‌شود و در جای جای شاهنامه به آن پرداخته شده است. بنابراین در این مقاله سوگند و باورهای کهن مرتبط با آن و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی و نیز ارتباط اساطیری آن با دو عنصر آب و آتش بررسی می‌شود. سوگند واژه‌ای فارسی است و معادل آن در عربی قسم و یمین است. دکتر معین در حاشیه برهان قاطع پس از واژه سوکه آورده است. سوگند به فتح اول و سوم در اوستا saokatevant (گوگرد مند) یعنی دارای گوگرد است. در ایران باستان و محاکمه‌های مبهم و پیچیده، دو طرف دعوی را مورد آزمایشی به نام سوگند قرار می‌دادند. سوگند قسمی از ور (آزمایش‌های ایزدی در ایران باستان) است. سوگند داروی سمی است که به صورت شربت (آمیخته و محلول) در آب به متهم می‌خوراندند؛ اگر بی‌گناه بود به او گزندی نمی‌رسید و حقانیت او ثابت می‌شد و اگر گناه کار بود، هلاک می‌شد.

کلید واژه‌ها

آیین، سوگند، اساطیر، سئوگنت، آزمایش ور، بی‌گناهی، حقانیت، عنصر آب و آتش.

مقدمه:

همان‌طور که گفته شد، سوگند نوعی از آزمایش‌ها در داوری ایزدی است که به واسطه آن بی‌گناهی و حقانیت افراد مشخص می‌شده است. از آن‌جا که در روزگاران باستان کشف حقیقت دشوار بوده، هر قوم و ملتی در دوران باستان به گونه‌ای از داوری و آزمون و قضاوت معتقد بودند و یا به قوای ماوراء طبیعت متوسل می‌شدند و تمیز حق را از باطل می‌خواستند. این داوری جز با نظارت ایزد ممکن نبوده است. این داوری‌ها در جاهای گوناگون، نام‌های گوناگون دارد. در اروپا به این نوع آزمایش اوردالی می‌گفتند و در لاتین *dulduelm* می‌نامیدند. در رم قدیم *deijudicio* و در سانسکریت داوری ایزدی *divye* نامیده می‌شود؛ این واژه از واژه *deva* که خداوندگار است ساخته شده است. (پور داوود، ۱۳۴۳: ۱۲۰)

به این آزمایش‌ها در ایران باستان، «ور» گفته می‌شده که شامل دو نوع «ورسرد» و «ورگرم» است. معمولاً ور گرم با آتش و ور سرد با آب انجام می‌شده است. در متون کهن از داوری ایزدی به وسیله آب و آتش و فلز گداخته و روغن جوشان و آب زهر آلود (سوگند) سخن گفته شده است.

آتش در فرهنگ و ادب ملل گوناگون و ادیان الهی، نماد روشنی و عدالت پاکی اهورایی فره ایزدی و تمیز دهنده حق از باطل و راستی است. در روایات داراب هرمزدیار آمده آتش از چنان فره برخوردار بود که هر چیز به آن رسد آن را هم چون خود پاک می‌گرداند. آتش عنصری است که هرگز آلوده نمی‌شود و پلیدی را می‌سوزاند و تقریباً در همه موارد حکم میانجی را دارد معمولاً آتش کده جای‌گاه نیایش و آتش واسطه میان انسان و خداست که رازها پیش او گشوده می‌شود و سوگندها خورده می‌شود. پرستاران آن رسمی خاص دارند و گروهی ویژه‌اند که جایشان در کوه است و نگه‌داری آتش را بر عهده دارند. (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۱۷)

در فرگرد ۲۰ پاره دوم متن پهلوی شایست و نشایست، خرد و آتش از یک گوهر بشمار می‌آید و سپس به جای‌گاه ویژه پساخت آتش اشاره می‌شود و جاودانگی برائت و یا محکومیت با چیز نیست که ایدون شود چون آن چیز که با خرد کرده (=انجام) شود و نیز آتش را هر کجا افروزند از دور بیند برائت و محکومیت را پیدا کند و هر که با آزمایش محکوم شد، جاودان محکوم شده است. درینا نیز در چند جا داوری به وسیله آزمایش آتش ذکر شده:

هات ۴۳ بند ۴

«ای مزدا تو را در جهان مینوی توانا و پاک شناختم.»

آن گاه که پاداش و پادافره بدست می‌گیری و به پیرو راستی و پیرو دروغ می‌دهی، از گرمای آذر تو که نیرویش از راستی است، نیروی منش نیک به من روی خواهد نمود." (پور داوود، ۱۳۴۳: ۶۲)

هات ۳۴ بند ۴

"آن سزایی که تو به دو گروه خواهی داد. از آزمایش آذر سرخ خود و آهن گداخته، ای مزدا (از آن) نشانی در جان بگذار: زیان از برای پیرو راستی" (همان، ۶۲)

آب علاوه بر آلودگی‌های مادی آلودگی‌های معنوی را نیز پاک می‌کند. آب در ادیان گوناگون از دیرباز مورد تقدس بوده است و در ادیان بزرگ مانند زردشتی، یهود مسیحی و اسلام و نیز در آیین‌های زروان، مهر، مانی و مزدک آب عنصری همواره مورد احترام بوده و در هر یک مظاهر تقدس آن به گونه‌هایی نمایان می‌گردد. (بینالود، ۱۳۸۱: ۱۵)

آب در اوستایی آپ و در پهلوی یکی از چهار عنصر پیشینیان است که در ایران باستان هرگز نباید آن را آلوده سازند.

آب دومین آفریده از آفریدگان هفت گانه‌ای است که اورمزد خلق کرده است ستایش و قداست آب در این آیین تا جایی است که در یسنای ۶۵ فقره ۱۰ اهورا مزدا به پیغمبرش می‌گوید «نخست به آب روی آر و حاجت خویش از آن بخواه ای زردشت. هم چنین در متون مذهبی آمده است که آب فره ایزدی می‌بخشد به کسی که او را بستاید.» (دستگل، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

در روایات داراب هرمزد یار آمده:

«و چنین گویند جمشید خانه‌ای ساخته بود و هفت چیز در آن نهاده بود، آن گاه که گجسته اسکندر رومی به ایران رسید، آن را نابود کرد. یکی آن چراغی در آن نهاده بود که بی‌روغن همی سوخت... ششم روی رود تختی بر افراشته و بر آن تندیس مردی مانند داوری بر نشانده بود. هرگاه دو تن داوری نزد آن تندیس بردندی، آن کس که دروغ گفتی، زیر آب شدی و آن کس که راست گفتی، روی آب ماندی.» (اون والا، ۱۹۲۲: ۷۱)

شکی نیست که ور و سوگند با هم تفاوت داشته‌اند، ولی این تفاوت چندان عمیق نبوده است. سوگند اثر برائت داشته و برای تکذیب ادعای مدعی بکار می‌رفته است، ولی رفته رفته کلمه سوگند جانشین ور شده است. رواج سوگند به جای ور حاکی از این است که در زمان ساسانی خوردن سوگند به معنای آب گوگرد بیش از انواع دیگر ور مرسوم بوده است. (اشرف احمدی، ۱۳۴۶: ۱۸۹-۱۹۰)

در این مقاله آزمایش‌هایی که برای اثبات حقانیت در دعوی بکار می‌رود و سوگند عملی و آنچه به طور شفاهی برای اثبات راستی و راست‌گویی ادا می‌گردد را سوگند لفظی تعبیر می‌کنیم.

بحث و بررسی

نمونه‌ای مهم از روش‌های عملی برای اثبات بی‌گناهی در ایران باستان مربوط به زردشت است که در کتاب‌های پهلوی آمده است.

در گزیده زادسپرم آمده است:

امشاسپندان سه گونه آزمایش (دینی) را که در دین هست به زردشت نمودند نخست از راه آتش‌ها و زردشت به سه گام: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک پیش رفت، ولی نسوخت. دوم فلز گرم بر سینه‌اش ریخته شد و فلز در آنجا سرد شد. زردشت با دست آن را گرفت و به امشاسپندان سپرد. اورمزد گفت که: «پس از پا برجا شدن دین پاک هرگاه اختلافی در دین باشد شاگردان تو آن فلز گرم را بر دیگری ریزند و آن را به دست بگیرند و با این کار همه جهان مادی به دین بگردند. سوم شکم او با کارد بریده شد و آنچه اندرون شکمش نهان بود پیدا شد و خون بیرون آمد، اما دست بر آن مالیده شد و تن درست شد. همه این‌ها نشانه این بود که: «تو و هم‌دینان تو، دین پاک را با وجدان دینی استوار می‌پذیرد و به گونه‌ای که با سوزش آتش و با ریختن فلز گرم و با بریدن به تیغ از «دین به» برنگردید. (آموزگار، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

و به‌ترین نمونه از آزمایش‌های عملی در شاهنامه فردوسی داستان سیاوش است که سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از آتش عبور می‌کند و سالم بیرون می‌آید که این روش بازتاب آیین سوگند خوردن در ایران باستان است.

و هم چنین در قرآن کریم نیز در مورد حضرت ابراهیم این نوع گذر از آتش را داریم:

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ / قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ

ابراهیم (سوره انبیا، آیه‌های ۶۸ و ۶۹)

(قوم گفتند ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر (بر رضای خدایان) کاری خواهید کرد پسر آن قوم آتشی سخت افروختند و ابراهیم را در آن افکندند ما خطاب کردیم که‌ای آتش سرد و سالم باش برای ابراهیم (آتش به خطاب خدا گل و ریحان گردید).

و هم چنین آزمایش به وسیله آب و نمونه مهم آن را در ایران باستان، در زندگی

زردشت نیز می‌بینیم:

«معجزه‌ای دیگر که در زندگی زردشت ظاهر شد و آن هنگامی بود که که می‌خواست به همراه مردان و زنان پیر و جوان و کودکان از رودخانه‌ای پر آب و ستبر بگذرد گذشتن از آب برای آنان دشوار بود، اما زردشت با معجزه توانست بی‌آن که پلی در میان باشد آنان را از رودخانه عبور دهد» (همان، ۳۹)

در شاهنامه این گذر از آب را در داستان‌هایی از شاهنامه مانند گذر کی خسرو و فریدون از آب داریم و در قرآن نیز می‌توان داستان حضرت موسی و گذر او از آب نیل، چه در زمان کودکی‌اش و چه در زمان رسالتش اشاره کرد چنان که در قرآن آمده:

«فَاتَّبِعُوا هُم مَّشْرِقِينَ / فَلَمَّا تَرَأْنَا الْجَمْعَانَ قَالُوا صَحْبُ مُوسَى أَنَا لَمَدْرُكُونَ / قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ / فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ ضَرْبِ بَعْصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ / وَأَزَلَفْنَا ثُمَّ الْآخِرِينَ / وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ»

(سوره شعرا: آیه‌های ۶۰-۶۴)

صبح‌گاهی که فرعونیان موسی و بنی اسرائیل را تعقیب کردند، چون دو لشکر روبه‌رو شدند و اصحاب موسی بیم کرده گفتند اینک به دست فرعونیان سخت هلاک می‌شویم موسی گفت هرگز مترسید که خدا با من است و مرا به حفظ از دشمن یقین راهنمایی خواهد کرد. پس ما به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریای نیل زد. چون زد، دریا شکافت و آب هر قطره دریا مانند کوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت (و راه عبور در دریا برای موسی و قومش باز شد) و دیگران (یعنی فرعونیان) را (از پی اسرائیل) به دریا آوردیم آن‌جا موسی و کلیه همراهانش را از دریا بیرون آورده و به ساحل سلامت رساندیم. و به این صورت موسی حقانیت خود را ثابت می‌کند.

در شاهنامه انواع سوگندهای لفظی بسیار است و این نکته که به مواردی که سوگند خورده می‌شود، مواردی مقدس است که برخی با آب و آتش در ارتباط است، به طور کلی از این قرار است:

دادار دارنده ویزدان پاک و شب و روز و ماه و خورشید و آتش، آذرگشسب، آذربرزین، تاج و تخت و کلاه، ناهید، آسمان و جان عزیزترین کسان خود.

اقسام آن چه بدان‌ها سوگند خورده می‌شد:

در این بخش سوگندهای لفظی را از آن جهت بررسی می‌کنیم که به چه چیزهایی سوگند می‌خورده‌اند.

واژه‌ها و مواردی که در شاهنامه به آن سوگند می‌خورند، به طور کلی از این قرار است:

دادار دارنده، یزدان پاک، شب و روز، ماه و خورشید، مهر، آتش، آذر گشسب، آذربرزین، تاج و تخت و کلاه، ناهید، آسمان، و جان عزیزترین کسان خود و... در خرده اوستا نیز ۵ نیایش آمده است که عبارت است از: خورشید نیایش، مهر نیایش، ماه نیایش، آتش بهرام نیایش، اردیسور نیایش و همان‌طور که گفته شد در شاهنامه از این مقدمات برای سوگند خوردن بسیار استفاده شده است. و بازتابی دیگر از آزمایش‌های ور و عملی سوگند است که مهم‌ترین آن‌ها با آتش و آب است و طبق بررسی‌هایی که در ادامه می‌آید، درون مایه و ریشه سوگندهای لفظی شاهنامه بیش‌تر همان آب و آتش است، چه آب، خاصیت تطهیر کنندگی دارد و تمیزدهنده گناه از بی‌گناهی است.

نمونه‌هایی از این سوگندها که در شاهنامه فردوسی آمده بدین قرار است:

نیم تا بدم مرد پیمان شکن	تو بامن چنین داستان‌ها مزن
چو من دست بهرام گیرم به دست	وزان پس به عهد اندر آرم شکست
نخواند مرا داور از آب پاک	جز از پاک یزدان مرا نیست پاک
ترا گزر بزرگی بیفزایدی	خرد بیشتر زین بدی شایدی

(شاهنامه ج ۱ ابیات ۲۴۲-۲۴۴)

همان‌طور که می‌بینیم بحث داوری ایزدی و گذر از آب و ورسرد در این‌جا به شکلی دیده می‌شود که پیمان شکنی و گذشتن از سوگند در پیش یزدان پنهان نمی‌ماند. در این‌جا ۵ نیایشی که در خرده اوستا آمده می‌آوریم و سپس بررسی مواردی را که در شاهنامه به آن‌ها سوگند می‌خورند، از آن جهت که آیا ارتباطی با آب و آتش دارند یا نه ارائه می‌کنیم؟

در خرده اوستا ۵ نماز و آفرین را که راجع است به خورشید نیایش و مهر نیایش و ماه نیایش و اردیسور بانو نیایش و آتش بهرام نیایش داریم:

خورشید نیایش: خورشید در اوستا هورخشئت است، به معنی هور درخشان یا هور شاه، قسمت مهم نیایش آن، فقرات ۱۱-۱۷ است. خورشید نیایش هر روز سه بار در هاونگاه و دررپیتوین گاه و در اوزرین گاه، یعنی در صبح و ظهر و عصر خوانده می‌شود.

مهر نیایش: مهر در اوستا میتره mithra فرشته فروغ و ایزد عهد و پیمان است. مهر نیایش هر روز سه بار در هاونگاه و رپیتوینگاه و اوزرین گاه پس از خورشید نیایش خوانده می‌شود.

ماه نیایش: ماه در اوستا muoinh نامیده شده و تمام ماه یشت به ماه نیایش نقل گردیده است. ماه نیایش در هر ماه سه بار خوانده می‌شود. نخست در وقتی که هلال ماه دیده می‌شود، دوم وقتی که دایره آن پر است، سوم هنگامی که دوباره روی به کاهش گذاشته تیغه می‌شود.

اردویسور نیایش: اردویسور یا اردویسور ناهید در اوستا. اردویسور اناهیت اردvisuranahita سر چشمه مینوی آب‌های جهانی است. اردویسور نیایش در کنار رود و جوی و نیز در آبان روز (دهم) هر ماه خوانده می‌شود.

آتش بهرام نیایش: آتش یا آذر در اوستا، آتر atar نامیده شده است. آتش بهرام نیایش را در هر پنج گاه موبدان در آتشکده می‌خوانند و در آذر روز (نهم) هرماه نیز خوانده می‌شود.

پنجمین نیایش را بدون این صفت آتش نیایش می‌نامند. (پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

۱- سوگند به آذر، آتش

سوگند به آتش نزد هند و ایرانی‌ها سابقه‌ای دراز دارد که میترا از این روی پلک روی پلک نمی‌گذارد که روابط آدمیان را می‌پاید. بدین جهت این ایزد را با خورشید در پیوند می‌دیدند، زیرا خورشید نیز تمام روز بی‌آن که چشم ببندد، در آن بالا مراقب یک یک مردم است. از سوی دیگر این اعتقاد وجود داشت که میان میترا، ایزد پیمان و آتش، ارتباط وجود دارد و آتش نماینده میتراست بنابراین رسم چنین بود که برای تحکیم پیمان‌ها در حضور آتش، خواه آتش اجاق در آتشدان و خواه مجمر آتش و یا خورشید در آسمان به میترا سوگند می‌خوردند. (رجبی، ۱۳۸۰: ۲۰۶-۲۰۷)

اگر پیش آذر گشسب این سران	ببایند و سوگندهای گران
خورند و مرا یکسر ایمن کنند	که پیمان من زان سپس نشکنند
باشم بدین مرز با ایمنی	نترسم ز پیکار اهریمنی
یلان چون شنیدند گفتار اوی	همه سوی آذر نهادند روی
بخوردند سوگند زان سان که خواست	که مهر تو با دیده داریم راست

(شاهنامه ج ۷ ابیات ۱۷۶۶-۱۷۷۰)

در بندهشن، آذر مینوی آتش‌های بزرگ هم چون آذر فرنبغ، آذر گشسب و آذر برزین مهر و نیز دیگر آتش‌هایی که در آتشگاه نشینند و برای نابود ساختن و از میان بردن دروغ و نکه‌بانی آفریدگان آمده یاد شده است. (عفیعی، ۱۳۸۳: ۴۱۴)

در ایران باستان سه آتش‌کده مشهور و مهم در سه ناحیه قرار داشته که هر یک به طبقه‌ای از اصناف مخصوص بوده است. آن سه آذر گشسب، آذر برزین مهر، آذر فرنبغ

(آذر خرداد) است. بسیاری از سوگندها به نام یکی یا همه آنها صورت می‌گرفته است.
(معین، ۱۳۸۴: ۳۰۸)

۱-۱ سوگند به آذر گشسب

آذر گشسب نام یکی از مهم‌ترین آتش‌کده‌های ایران باستان است. معنی آن را آتش جهنده می‌نویسند. این آتش‌کده به طبقه رزمیان اختصاص داشته و در آذربایجان بوده است. در بندهشن آمده: آذر گشسب تا زمان پادشاهی کیخسرو همواره پناه جهان بود. وقتی که کیخسرو بت‌کده دریاچه چیچست را ویران کرده، آن آتش به یال اسب فرو نشست و سیاهی و تیرگی را بر طرف نمود و روشنایی بخشید، به طوری که او توانست بت‌کده را ویران کند. در همان محل در بالای کوه پرستش‌گاهی ساخت و آذرگشسب را فرو نشاند.

همچنین در فرهنگ‌ها آذر گشسب را نام فرشته‌ای موکل بر آتش که پیوسته در آتش مقام دارد، دانسته‌اند. آذر گشسب مورد سوگند بزرگان ایران بود. (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۱۷)

همه کار بر دیگر اندازه کن	بدوگفت: سوگند ما تازه کن
به یزدان پاک و به جان سران	بخوردند سوگندهای گران
ندارد به کاری ورا دل گسل	که از شاه خاقان نیچد به دل
به آذر گشسب و آذر پناه	به تاج و به گاه و به خورشید و ماه

(شاهنامه ج ۷/ ابیات ۱۳۴۴-۱۳۴۷)

هرمزدشاه سوگند خورنده است.^۱

۲-۱ سوگند به آذر برزین مهر

در فصل ۱۷ بندهشن بند ۸ آمده: آذر برزین مهر تا زمان گشتاسب در گردش و پناه جهان می‌بود تا زرتشت انوشه روان دین آورد، گشتاسب دین پذیرفت. آن‌گاه گشتاسب آذر برزین مهر را در کوه ریوند که آن را پشت و پشتاسپان خوانند، فرو نهاد.
(معین، ۱۳۸۴: ۳۳۳)

همان راست گفتار و پیوند اوی	چو بشنید سیندخت سوگند اوی
بگفت آنچ اندر نهان بود راست	زمین را ببوسید و بر پای خاست
که این راز در پرده ایزد است	از این دانش ار یادگیری بد است
به خرد برزین و خورشید زرد	چو بشنید از شاه سوگند خورد
نه هنگام شادی نه هنگام خشم	که من چشمه سو نیمنم به چشم

(شاهنامه ج ۶، ص ۳۸۶، ابیات ۳۲۰-۳۲۵)

یزدگرد سوگند خورنده است.

۳-۱ سوگند به آذر خرد

آقای نفیسی در فرهنگ‌نامه پارسی نوشته‌اند: آذر خرد نام یکی از آتش‌کده‌های ایران قدیم در زمان ساسانیان است که فرهنگ نویسان گویند در شیراز بوده و چون موبدی بدین نام آن را ساخته، بدین نام خوانده شده است. این کلمه را آذر خرداد و آذر خورداد هم نوشته‌اند.

صحت کلمه آذر خرداد جای تأمل دارد. چنان‌که گفتیم آذر فرنبغ یا خورنبغ یا فروبا یا فرا، همه از ریشه اوستایی و پارسی باستان (خُرّه) و (فره) مشتق شده که به معنی شکوه و فر است. پس آذر فرنبغ یا خورنبغ به معنی آتش فره ایزدی است و آذر خرد در لفظ و معنی بدان نزدیک است، چه خرا (=خره) را بعدها با دال آخر تلفظ کرده، خرداد گفتند؛ چنان‌که فردا را فرداد هم استعمال کرده‌اند. (معین، ۱۳۸۴: ۳۵۰)

در خرده اوستا اندر (آتش بهرام نیایش) به (آذر فرنبغ) سوگند یاد شده. (همان، ۳۳۹) و در شاهنامه نیز چنین سوگندی داریم:

به جان و سر شاه و خورشید و ماه به دادر و خرد و تخت و کلاه
مرا داد ازین گونه سوگند سخت بخوردم چو دیدم که برگشت بخت
(شاهنامه ج ۲، ص ۴۴۴، ابیات ۳۵۹ و ۳۶۰)

پیران سوگند خورنده است.^۲

۴-۱ سوگند به مهر و خورشید

پرستش مهر در ایران و هند ریشه‌ای بسیار قدیمی و سابقه‌ای بس ممتد دارد. در هند باستان میترا به عنوان خدای پیمان و روشنی ستایش می‌شد و نام او اغلب همراه ایزدی دیگر به نام وارونا میترا - وارونا ذکر می‌شده است. فرمان‌روایان گیهانیند و به همراهی یک‌دیگر نظم را در جهان بر قرار می‌کنند، نظم راستی اساس سامان‌مندی گیهان، دین و جامعه است که از طریق قانون و قضاوت بر قرار می‌شود. میترا جنبه قانونی و قضایی فرمان‌روایی در جهان را بر عهده دارد.

در اوستا مهر ایزد راستی، دلیری، فروغ و روشنایی و عهد و پیمان است. او که دارنده دشت‌های فراخ و چراگاه‌های خرم است، همواره بیدار و زیناوند برای یاری دادن به راست‌گویان و جنگ‌جویان و بر انداختن و مجازات کردن دروغ‌گویان و پیمان شکنان، از این سوی جهان بدان سوی می‌تازد. هیچ چیز بر این ایزد فروغ و روشنی پوشیده نیست و برای پالایش و مراقبت مردمان و چراگاه‌ها و جانوران هزار گوش و ده هزار چشم دارد و از فراز کوه بلند هرا به ممالک آریایی می‌نگرد. جای‌گاه مهر به پهنای کره زمین است و از این روست که او در همه جا حاضر و ناظر است. او همیشه بیدار و

دشمن خواب است. بازوان مهر به قدری تواناست که می‌تواند همه دنیا را بگیرد و دروغ‌گو را در هر جایی که باشد بچنگ آورد. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

در اعتقادات مزدیسنايي، مهر ایزد راستی، دلیری و سلحشوری، فروغ و روشنی، نگاهبان عهد و پیمان و مجازات‌کننده دروغ‌گویان و پیمان شکنان است. دروغ‌گو و پیمان شکن، مهر دروج خوانده می‌شود و مهر دروجی از زمره گناهان است. از این رو نقش مهر در پاییدن و نظارت بر راستی و وفای به عهد موجب گشته که به او لقب میانجی و داور داده شود.

در فارسی دری میانجی بیشتر به معنی واسطه و رابط است، ولی در زبان‌های باستانی ایران، این واژه به معنی داور و قاضی بوده است. در عهد باستان در مجامع عمومی به هنگام رسیدگی به دعاوی حقوقی و قضایی مهر را به گواه بر حکم و داد و قانون فرا می‌خواندند و به نامش سوگند می‌خوردند. (همان، ۱۴۷)

گذشته از این که مهر ایزد راستی و پیمان است، فروغ و روشنی درون نیز دارد که با آتش و نور و خورشید پیوسته است و از این رو خورشید نیز از مواردی است که به آن سوگند می‌خورند. در شاهنامه نیز از این گونه سوگندها داریم:

بگویم که بنیاد سوگند چیست	خرد را و جان ترا بند چیست
بگویی به دادار و خورشید و ماه	به تیغ و به مهر و به تخت و کلاه
به برز و به نیک اختر ایزدی	که هرگز نیچی به سوی بدی

(شاهنامه ج ۳، ص ۸۱-۸۶ ابیات ۱۸۱-۱۸۶)

کیخسرو سوگند خورنده است.

۱-۵ ارتباط خورشید و مهر

یکی از ویژگی‌های عمده میترا در آیین مهرپرستی غربی، ارتباط و پیوند او با خورشید است. نگاره‌هایی متعدد از معابد مهری بدست آمده که قرابت و نزدیکی میترا و خورشید را می‌نمایند. وجود رابطه و نزدیکی دو ایزد مهر و آفتاب در اعتقادات هند و ایرانی پیشینه‌ای بس دیرین دارد، زیرا هند و ایرانیان معتقد بودند سه اهورا نگاهبان راستی هستند و روزها به وسیله خورشید - که چشم آن سه ایزد است - جهان را می‌پایند و از همه چیز آگاه می‌شوند. در متون ودایی اصطلاح چشم میترا به کرات بکار رفته است و در ریگ ودا از آفتاب به عنوان چشم میترا و وارونا یاد شده است که آفتاب هر روز این دو ایزد را می‌آگاهاند که کدام یک از آدمیان مرتکب گناه نشده‌اند. در اوستا، مهر و خورشید دو ایزد مستقل و متمایزند. یشت دهم در نیایش مهر و یشت ششم در بزرگداشت خورشید سروده شده است. در گاه‌شماری ایران باستان نیز روز یازدهم هر

ماه به نام خورشید و روز شانزدهم به نام مهر است، ولی در زمان‌های متاخرتر خویش‌کاری‌های این دو ایزد و رابطهٔ نزدیکی‌شان در انجام اعمال وظایفشان آن دو را به هم نزدیک و مربوط می‌کند، تا حدی که این قرابت و ارتباط گاهی موجب اختلاط و هم‌آمیگی نام آن دو نیز شده است. (همان، ۱۵۲)

استرابو، مورخ و جغرافی‌نگار یونانی ساکن آسیای صغیر یادآور می‌شود که ایرانیان کاپادوسیه هیلوس (خورشید) را میترا می‌نامیده‌اند. در نیایش خورشید در اوستا چنین می‌بینیم:

خورشید جاودانه رایومند تیز اسب را می‌ستایم. هنگامی که خورشید فروغ بیفشاند و تابان شود، هنگامی که خورشید بدرخشد. صدها و هزارها ایزد مینوی برخیزند و این فر را فراهم آورند و فرو فرستند.

آنان این قر را بر زمین آهوره آفرید، پخش کنند؛ افزایش جهان اشته را، افزایش هستی اشته را هنگامی که خورشید بر آید زمین آهوره آفریده پاک شود. آب روان پاک شود. آب چشمه‌ساران پاک شود. آب دریا پاک شود. آب ایستاده پاک شود. آفرینش اشته که از آن سپند مینو ست پاک شود. (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۲۳)

شواهد و اشاراتی گوناگون گواه بر اختلاط و هم‌آمیزی مهر و خورشید در گزارش‌های نویسندگان یونانی عصر کلاسیک مشاهده می‌شود. گزنفون و پلو تارخ گزارش می‌کنند که ایرانیان در مراسم سوگند خواری و در آغاز نبردها مهر را نیایش می‌کردند و کتزیاس از سوگند خوردن ایرانیان به خورشید یاد می‌کند. هم چنین در نوشته‌ای سریانی شاپور دوم ساسانی به خورشید داور قسم یاد می‌کند. از نیک کلبی در بازگویی یک اسطورهٔ زروانی می‌گوید که چون اهریمن و اهرمزد نیازمند داوری الاهی شدند، خورشید را آفریدند. البته با توجه به نقش میانجی‌گری و داوری مهر، تردیدی نیست که در این گزارش، خورشید به جای مهر آمده است.

بازماندهٔ اختلاط و هم‌آمیزی دو ایزد مهر و خورشید را می‌توان در زبان فارسی امروز نیز باز جست. زیرا مهر علاوه بر معنی علاقه و دوستی و عهد و پیمان، به معنی خورشید و آفتاب نیز هست. (باقری، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

خورشید نیز نام یکی از ایزدان مزدیسناست. خورشید به واسطهٔ نور و عظمت و فایده، همیشه نزد اقوام هند و اروپایی و سامی مورد تعظیم و تکریم و حتی در مصر قدیم مورد پرستش بوده است. در اوستا خورشید را چشم آهورا مزدا دانسته‌اند. در تاریخ کهن ایران، خورشید از اهمیتی خاص برخوردار بوده است و در اعیاد گردونه خورشید را می‌گرداندند. در منابع کهن علامت اقتدار سلطنت و بقای ایران زمین بوده و به عنوان

مظهر مملکت بالای چادر شاه و حتی بر روی درفش پادشاهان قرار داشته است. تطهیر از پلیدی‌ها یکی از عمده‌ترین وظایف خورشید است. در ادبیات فارسی خورشید منبع پرتو افشانی و مظهر کمال و زیبایی و بلندی است که جای‌گاه آن فلک چهارم - مأمَن پیامبرانی چون ادریس و عیسی - دانسته می‌شود.

در شاهنامه نیز سوگند به خورشید بسیار آمده است:

بسه دارای دارنده سوگند خورد بسه خورشید روز و شب لاژورد
که جز توگرو می‌نبیند سرم مگر کین بهرام باز آورم
(شاهنامه ج ۳، ص ۹۷، ابیات ۱۱۵۹-۱۱۶۰)

گیوسوگند خورنده است.^۳

۱-۶ سوگند به جان و سر و تخت و کلاه پادشاه و قره او

ابوالعلا سودآور در تحقیقی که به روش استقرایی نمادهای قرّ را مورد بررسی قرار می‌دهد، از دوره تیموریان هند که توصیفی از قرّ بجا گذاشته‌اند، به دوره ایلخانان که سعی بر احیای آیین پادشاهی قدیم ایران داشته‌اند و به دوره ساسانیان که بیش‌ترین و متنوع‌ترین نمادهای قرّ را ساخته‌اند، تا دوره هخامنشیان که برای تثبیت قدرت نو بنیاد خود نمادهای ملل هم‌جوار را گرفته با نمادهایی که مادها پیش‌تر بکار برده بودند، ترکیب کردند تا بتوانند آیین جدید اهورا مزدایی خود را با باورهای قدیم ایرانیان تلفیق دهند.

خواجه ابوالفضل در کتاب خود موسوم به آیین اکبری در بیان منشأ قدرت پادشاهان می‌نویسد: پادشاهی فروغی است که دادار بی‌همتا و پرتوی از آفتاب عالم افروز فهرست جراید کمال فراهم‌گاه شایستگی‌ها به زبان روزگار فر ایزدی خوانند و به باستانی زفان کیان خوره بی میانجی دست امکان در قدسی پیکر و از دید آن همگنان پیشانی نیایش بر زمین پرستاری نهند.

این تعریف را ابوالفضلی از شیخ اشراق یعنی شهاب‌الدین یحیی سهروردی مقیاس کرده بود که او هم به نوبه خود حکمت اشراق را بر پایه تجلی قرّ بنا کرده بود.

ابوالفضلی نیز در آیین اکبری درباره تزئینات اورنگ پادشاهی می‌نگارد:

شمسه چهار طاق فرمان‌روایی فره ایزدی است که بی میانجی کوشش‌های امکانی دست نهاد ایزدی قدرت است. اورنگ نشینان فرهنگ افزا به صورت آرایسی دل برنهند و آن را چهر گشای ایزدی فروغ پندارند.

به عبارت دیگر چون فره ایزدی خورشیدوار در چهره پادشاه متجلی است، نیازی به نقش شمس بر تخت سلطنت نیست.

و این تمثیل فرّ به آنچه فردوسی در توصیف فرّ کیومرث گفته مشابهت دارد. همی تاخت زو فرّ شاهنشاهی چو ماه دو هفته ز سرو سهی موضوع تابش فرّ از چهره پادشاهان مکرر در شاهنامه ذکر شده است. (سود آور، ۱۳۸۴: ۲۹)

بررسی اشکال مختلف بالک‌هایی که به تاج‌های ساسانی می‌نشیند و موارد استعمالشان، روشن‌گر ارتباط مستقیم آن‌ها با فرّ و نشان دهنده نسبت قوی آن‌ها با مهر است.

در کارنامه اردشیر بابکان، یکی از صحنه‌های این کتاب در جایی که آخرین پادشاه اشکانی یعنی اردوان سؤال می‌کند که رفتن قوچ به دنبال اردشیر، نشانه چیست؟ دستور جواب می‌دهد که فرّه کیانی است که به اردشیر روی آورده است. پس می‌بینیم که بالک‌ها در معیت عناصری هستند که همگی از نمادهای فرّند. لاجرم آن دو نیز نمادی از فرّ هستند. ترکیب قوچ و بالک و دستار در سنگ فرشی از انطاکیه نیز ظاهر می‌شود و خود دلیلی دیگر بر هم‌بستگی این عناصر است.

در شاهنامه هم بستگی فرّ و قوچ و بالک‌ها تایید می‌شود
"دو پرّ تو فرّ کلاه من است"

(شاهنامه، ج ۱، بیت ۱۳۵)

و باز در شاهنامه در ضمن همان داستان اردشیر، اردوان که در کارنامه اردشیر بابکان آمده بود دستور می‌گوید که:

چنین داد پاسخ که این فرّ اوست به شاهی و نیک اختری پرّ اوست
(شاهنامه، ج ۶، بیت ۳۰۰)

دستار (دیهم):

موضوع مهم این است که ببینیم دستار جای‌گزین چه شده و سابقه‌اش چه بوده است؟

راه‌نمای ما در این امر مسکوکات است. نخست این که همانند فرشتگان ساسانی که دستار بدست داشتند، در پشت بعضی سکه‌های اشکانی فرشته‌ای داریم که سر بندی ریسمانی شکل در دست دارد. دیگر آن که همان فرشته و سر بند را در پشت سر پادشاهی می‌بینیم که سر بندی مشابه به دور سر دارد.

این واژه در پهلوی ددم یا دهم نام داشت و در زبان امروزی دیهم گفته می‌شود. هم‌زمان با این‌ها از مملکت همجوار ارمنستان مهر یا نشانی از تیگران دوم داریم که بر آن فرشته‌ای تاجی تیغه دار در پشت سر پادشاه گرفته است و به سمت او پرواز می‌کند و یونانیان و رومیان به این فرشتگان nike (پیروزی) و tyche (اقبال) می‌گفتند که

تأییدی دیگر بر ادعای ماست که دستار ساسانی نمایندهٔ فر یعنی اقبال و پیروزی بود. پس معلوم می‌شود که آن چه این فرشتگان در دست دارند، اعم از دستار و دیهیم و تاج، نماد قدرت و فرمان‌روایی است و دیهیم اشکانی در زمان خود، حکم دستار ساسانی را داشته است. (همان، ۵۱)

با توجه به کلیه چیزهایی که تجزیه و تحلیل کردیم، مشخص می‌شود که دیهیم و دستار و سر قوچ و شمشه همگی از مظاهر فر و هم ارزش بوده‌اند. آیین پادشاهی ایران باستان همواره مبتنی بر دو اصل بود: تایید و قر. اولی باعث نیل به مقام پادشاهی بود، دومی لازمهٔ تداوم قدرت و فرمان‌روایی. (سود آور ۱۳۸۴: ۱۳۹)

فر به عنوان نمادی که تایید الاهی را در بر داشت، موید قدرت پادشاهی بود. بناچار انواع نمادهای فر گسترش پیدا کرد و همان‌طور که رشته عناوین سلاطین دورهٔ اسلامی بتدریج درازتر شد، تعدد علامات فر در نقش‌های شاهانه نیز به مرور زمان بیشتر شد. از میان تمثیلات و تشبیهاتی که برای تجسم فر بیش‌تر بکار رفته، هیچ یک به میزان تشبیه فر به خورشید موثر نیفتاد. همان‌طور که الفنباین پیشنهاد کرده است، فر و سلف آن یعنی خورنه مشتق از ریشهٔ هند و اروپایی sphel است به معنای درخشش و همان ریشه‌ای است که در انگلیسی واژه splendor را پدید آورد و چون آن واژه تحول پیدا کرد، در زبان اوستایی خورنه تلفظ شد و دستاویزی شد برای موبدان و سرودسرایان اوستایی که آن را همچون هم‌سنگ آوایش، یعنی خور، به معنی خورشید تلقی کنند. از آن پس فر وابسته به خورشید شد. (همان، ۱۴۰)

به جان و سر شاه و خورشید و ماه
مرا داد از این گونه سوگند سخت
به دادار و خرد و تخت و کلاه
بخوردم چو دیدم که برگشت بخت
(شاهنامه، ج ۲، ص ۴۴۴، ابیات ۲۵۹ و ۲۶۰)

پیران سوگند خورنده است.

در شاه‌نامه نیز آمده است که کلاه، دارای قر است و ارزشی والا دارد و در خور دروغ و پیمان‌شکنی نیست.

همه سر به سر نیک خواه توایم
کوه زنده به قر و کلاه تویم
(شاهنامه، ج ۴، ص ۲۶۸، بیت ۱۵۳۵)

و

ز فرزند پیمان شکستن مخواه
دروغ ایچ کی در خورد با کلاه
(شاهنامه، ج ۲، ص ۲۶۵، بیت ۹۵۸)

سیاوش سوگند خورنده است.^۴

۲- سوگند به آب

ایزدان اپم نیات، آناهیتا، تیشتر، مهر، ریثوین و از امشاسپندان خرداد در آیین زردشتی به آب مربوطند و آناهیتا و تیشتر پر اهمیت‌ترین ایزدان آب بشمار می‌روند. این ایزدان وظایفی دارند که برکت بخشی، یاری رسانی، باران آوری، زایش و باز زایی بخشیدن فر ایزدی پاکی و تقدس تطهیر پیروزمندی و... از جمله آن‌هاست.

۲-۱ سوگند به ناهید

نام دیگر زهره، ناهید به معنی پاک و آب توانای بی‌آلایش است. مورخان یونانی ناهید را که آناهیت نیز خوانده می‌شد با ارتیمس، الاهی عصمت و عفت یونانی، یکی دانسته و مورخان روم و بیزانس او را دیانا خوانده‌اند. بسیاری از پادشاهان ناهید را ستوده‌اند و برایش فدیة می‌آوردند تا خواهش آن‌ها بر آورده شود.

یکی دیگر از معانی ناهید که نظریه بانوی آب بودن این ستاره را تقویت می‌کند، معنای رود توانای بی‌آلایش است که آبی مینوی بوده و به دریای فراخکرت می‌ریزد و هفت کشور زمین را سیراب می‌کند، به فرمان پروردگار ناهید از فراز آسمان باران و تگرگ و برف و ژاله فرو می‌بارد و به گله و رمه می‌افزاید. ناهید همچنین زن‌ها را در وضع حمل یاری می‌رساند.

در اساطیر کهن ایرانی آناهیتا یا ناهید فرشته نگاهبان عنصر آب است و آناهیتا که به معنی رود قوی پاک آب توانای بی‌آلایش است و سر چشمه همه آب‌های روی زمین است، در زمان‌های قدیم تندیس‌هایی از این ایزد بانو در آیین‌های پرستش او وجود داشته است. (یاحق، ۱۳۷۹)

رابطه زهره با آب و سپیدی و رویدن و زایش و تولید مثل و طرب و زیبایی و عشق و مسایلی از این قبیل انکار ناپذیر است و روی هم رفته قراین نشان می‌دهد که به صورت زنی است بر اُشتی نشسته و پیشش بربط است و همی زند. (شوالیه-الن گبران، ۱۳۸۴)

با وجود این که آناهیتا و ناهید الاهی آب هستند، در شاهنامه به طور مستقیم سوگند به آب یا آناهیتا یا دریا نداریم.^۵

۲-۲ سوگند به ماه

آب از نظر آیینی متضمن تجدید حیات است و وراثتی نو و درمان‌بخش است. با در بر گرفتن همه امکانات بالقوه، آب رمز زندگی است و باران می‌بارد. در تاملات نظری هندوان چنین آمده است: ماه در آب‌هاست و باران از ماه سر چشمه می‌گیرد. خدایان

ماه نیز اغلب صفات و متعلقات آب را نگاه داشته‌اند. هم‌چنین عقیده بر آن است که ماه موجب رویش و زاد و ولد همه چیز است. (الیاده، ۱۶۵)

در شاهنامه نیز سوگند به ماه، در کنار سوگند به تخت و کلاه آمده است:

نخستین به پیمان مرا شاد کن	ز سوگند شاهان یکی یباد کن
فریدون به ماه و به تخت و کلاه	همی داشتی راستی را ننگ‌ساز
همان تور کش تخت و اورند بود	به دادار گیهانش سوگند بود

(شاهنامه، ج ۲، ص ۳۷۱، بیت ۲۴۶۱-۲۴۶۳)

فریدون سوگند خورنده است.^۶

۳- سوگند به خرداد

امشاسپندان که در واقع تجسمی از مجردات معنوی و اخلاقی مانند اندیشه نیک، راستی، شهریاری مقبول و پسندیده، فروتنی، صحت و کمال و جاودانگی هستند، همگی جلوه‌های اهورا مزدا بشمار می‌روند. هر کدام از آنان موکل بر دوام و پایش بخشی از خلقت اهورایی به قرار زیر هستند:

- بهمن موکل بر حیوانات

- اردیبهشت موکل بر آتش

- شهریور موکل بر فلزات

- سپند آرمئیتی موکل بر زمین

- خرداد موکل بر آب

- امرداد موکل بر گیاهان (باقری، ۱۳۸۶: ۴۴)

می‌بینیم که در خرداد هم درون مایه‌ای از آب وجود دارد.

بدو گفت شاه ای سپهدار من	همی بگسلی بند و زنه‌ار من
که سوگند خورد به تخت و کلاه	به دارای خرداد و خورشید و ماه
که گرگین نبیند ز من جز بلا	مگر بیژن از بند ییابد رها

(شاهنامه، ج ۳، ص ۳۶۵، ابیات ۸۲۳-۸۲۴)

رستم سوگند خورنده است.

۴- سوگند به شب و روز

طبق توضیحات پیشین در مورد خورشید، در سوگند به آتش و ماه، در سوگند به آب و روز به واسطه وجود خورشید در روز، به آتش مربوط می‌شود و شب به واسطه وجود ماه در آسمان به آب مربوط می‌شود و هم‌چنین در فروردین یشت آمده است: چون زرتشت زاده شده مهر و اپام نپات وظایفی مشابه یافتند. از این پس مهر فراه چراگاه، فرمان‌روایان کشور را نیرو بخشد و آشوب‌ها را فرو نشاند.

از این پس اپم نیات توانا، فرمان‌روایان کشور را نیرو بخشید و سرکشان را لگام زند. به عبارتی دیگر این دو ایزد حامی پادشاهان شدند و کوبنده عصیان، اپم نیات که نامش به معنی فرزند آب‌هاست، ایزد آب است و در زامیاد یشت به صفت‌های شهریار و اهورای بزرگ و درخشنده توصیف شده است. و ایزدی است که فره‌ای را که جمشید از دست داد، سرانجام گرفت و از بهر پاسداریش به زیر دریا برد.

مری بویس معتقد است که مقام و مسؤولیت برابر این دو ایزد (آن‌چنان که در فروردین یشت گفته شده است) به دوران ماقبل زردشت، باز می‌گردد؛ به زمانی که در تقسیمات شبانه‌روزی صبح تحت حمایت مهر قرار می‌گرفت و شب تحت حمایت اپم نیات بود.

به واسطهٔ برابری در مقام و هم‌چنین به مناسبات باوری که اقوام هند و اروپایی داشتند که به هنگام غروب خورشید به دریا فرو می‌رود، این دو ایزد نسبت به فر دو عامل مکمل شدند؛ مهر به عنوان ایزد خورشید، بخشایندهٔ فر بود. در مدت روز و اپم نیات به عنوان ایزد آب‌ها پاسدار فر بود به هنگام شب. طوری که با طلوع خورشید در آسمان شروع و با فرو رفتنش به قعر دریاها بسته می‌شد. (سودآور، ۱۳۸۴: ۲۹)

به دارای دارنده سوگند خورد به خورشید روز و شب لاژورد
(شاهنامه، ج ۳، ص ۹۷، بیت ۱۱۵۹)

گیو سوگند خورنده است.

بر آشفته یک روز و سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد
که او را به جز بسته در بارگاه نبیند کسی زیمن گزیده سپاه
(شاهنامه، ج ۵، ص ۳۱۵، ابیات ۲۷۴ و ۲۷۵)

بهمن از زبان گشتاسب سوگند می‌خورد.^۷

۵- سوگند به آسمان

در شاهنامه سوگند به ستارگان و اختر نیز دیده می‌شود. خورشید و ماه نیز در آسمان قرار دارد. این نگاه به آسمان شاید به اسطورهٔ آسمان مربوط است و بازتابی از تفکر باستانی در مورد آسمان است. سوگند به آسمان در قرآن دیده می‌شود که جای‌گاه ستارگان، خورشید و ماه است و می‌توان گفت هم آب و هم آتش را که مظهر پاکی است، در خود جای داده است.

۵-۱ بُعد دینی آسمان

ظاهراً نیایش‌های اقوام، همگی متوجه آسمان است؛ متوجه پدری که در آسمان‌هاست. در آفریقا می‌گویند: هر جا آسمان باشد خدا همان جاست و جامعه‌شناسان حتی در جوامع بسیار ابتدایی نشانه‌هایی از وجود خدایان آسمانی یافته‌اند. (آسمان در نگاه اسطوره، ۱۳۸۲)

آسمان رمز اعتلاست، بنابراین اقوام کهن، خدا یا نشان او را با نام‌هایی که به این علو اشاره دارد خوانده‌اند. قبایل مناطق جنوب و غرب استرالیا معتقدند که *baïame* در آسمان و در نزدیکی سرچشمه یک آب بزرگ ساکن است و در آن جا به دیدار جان‌های نیکان می‌شتابد. او بر تختی از بلور تکیه دارد و به کمک فرزندانش «آفتاب و ماه» بر زمین تاثیر می‌گذارد. آفتاب و ماه رسولان اویند به سوی زمین. قبایل دیگر آفتاب و ماه را چشمان او و تندر را صدای او می‌دانند. او باران می‌فرستد تا سراسر زمین را سرسبز کند. او آفریننده خویشتن است و دیگر اشیا را از عدم آفریده است.

در هند بر این باورند که وارونا چشم آسمان است. او همه چیز را می‌بیند و از همه خطاها با خبر است. او ضامن پیمان‌های مردم است و مردم را با سخنانشان به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. مردم از «طناب»‌های وارونا پروا دارند، چون او صاحب نیروهای شگفت‌آور عدالت تدبیر امنیت شاهانه و امنیت مردم و همه حاکمیت‌هاست.

در حماسه ودایی سرودی است که خطاب به وارونا می‌گوید: «تویی بیننده بزرگ عوالم / همه چیز را می‌بینی / آن چنان که گویی به همه چیز نزدیکی / خدایان به همه چیز آگاهند / تو از رفتار کسی که گمان دارد در نهان کاری می‌کند، با خبری.»

«وارونا تو پادشاهی آرام گرفته و متحرک را / او عاری و پوشیده و گریزان را می‌بینی / او نجوای دو تن را با یک‌دیگر می‌دانی / چون تو سومین آن‌هایی.»

«این زمین دارایی توست / او نیز آسمان بلند / که مرزهای دور دارد / اعضایت دو دریابند: زمینی و آسمانی / با این همه تو در قطره آبی نهفته‌ای. آن که از مرزهای آسمان / به سوی کرانه دیگر بگذرد / از تو خلاصی ندارد / پادشاه / جاسوسانت از آسمان فرو می‌آیند / و چشمان هزار گانه آنان بر زمین گسترده می‌شود / نگاهت بر همه چیز احاطه دارد / و از حد فاصل دو جهان به ما و رای مرزهایشان نفوذ می‌کند.»

در ایران، اهورا مزدا، آقای حکمت و خدای مالک است. جامعه او گنبد آسمان است و باران را برای خوراک انسان می‌فرستد. او را «آن که فراوان می‌بیند» و «بهتر می‌بیند» و «دورتر را می‌بیند» و «آن که بهتر را در دور دست می‌بیند» و «آن که تجسس می‌کند» و «آن که می‌داند» و «آن که بهتر را می‌شناسد» و «آن که خطا نمی‌کند» می‌نامند.

همانند دیگر خدایان آسمانی اهورا مزدا به خواب نمی‌رود. چون دارای ده هزار چشم و هزار گوش است.

آن چنان که نزد یویانیان، پرومتئوس آتش را از آسمان به روی زمین آورده، نزد هندوان نیز میهن آتش آسمان است و از آن جا به دستیاری ماتریشون به روی زمین آورده شده است و گفته شده که نخست آتش را از برای بجا آوردن آیین فدیه به ویو سوت سپرد. اگنی پروردگار همه گونه آتش‌هاست. خواه آتش آسمانی خورشید و خواه آتش هوایی (آذرخش برق) و خواه آتش زمینی. چون اگنی پروردگار خاندان هم هست (اجاق) یک پیک آسمانی است که بسیار به آدمی نزدیک است و میانجی است میان آفریدگان خاکی و مینویان آسمانی. در جای دیگر ریگ ودا گفته شده: اگنی در آسمان پنهان بود. ماتریشون آن را از آن جا بر گرفته، به روی زمین آورد و به مردمان هویدا ساخت. (پورداوود، ۱۳۴۳: ۹۲)

یکی سخت سوگند شاهان بخورد	به روز سپید و شش لائورد
بدان دادگر کاین جهان آفرید	سپهر و دد و دام و جان آفرید

(شاهنامه، ج ۲، ص ۳۷۲، بیت ۲۴۶۶)

افراسیاب سوگند خورنده است.

همان تور که ش تخت و اورند بود	به دادار گیهانش سوگند بود
نیازادش را به دیهیم و زور	به دادار و هرمزد و کیوان و هور

(شاهنامه، ج ۲، ص ۳۷۱، بیت ۲۴۶۴)

فریدون سوگند خورنده است.

۵-۲ سوگند به مقدسات

همان طور که گفته شد به چیزهای مقدس و پاک سوگند یاد می‌شده و از دیرباز، چه در قرآن مجید، چه در ایران باستان و چه در شاهنامه و همچنین امروزه نیز همین طور است.

خداوند یکتا، اهورا مزدا، دادار آفریننده، یزدان پاک، کتاب‌های آسمانی مانند قرآن، زند و اوستا، برای دین و صلیب، جان بزرگان و عزیزان از مقدسات است که سوگند به آن‌ها را در شاهنامه نیز می‌بینیم.

به دادار دارنده سوگند خورد	که هرگز نسیم بی سلیح نبرد
----------------------------	---------------------------

(شاهنامه، ج ۲، ص ۳۸۱، بیت ۳۹)

رستم سوگند خورنده است.

به دادار دارنده سوگند خورد	به دین مسیحا و گرد نبرد
----------------------------	-------------------------

(شاهنامه، ج ۶، ص ۶۴، بیت ۱۷۹)

اسکندر سوگند خورنده است.

کنیزک به دادار سوگند خورد
به جان مسیحا و سوگ صلیب
به زُنّار شمّاس هفتاد گرد
بد ابناء و ابرای کشته مصیب
(شاهنامه، ج ۶، ص ۳۰۵، ابیات ۲۰۹ و ۲۱۰)

کنیزک رومی سوگند خورنده است.

به خورشید و روشن روان زریبر
به جان پدرم آن جهان دارشیر
(شاهنامه، ج ۵، ص ۳۱۵، بیت ۲۷۹)

اسفندیار سوگند خورنده است.^۸

۶- سوگند به دشت نبرد و وسایل جنگی

در شاهنامه سوگند به دشت جنگ و شمشیر و وسایل جنگی نیز دیده می‌شود که شاید برگرفته از برخی رسوم باستانی باشد.

برخی اقوام باستان به شمشیر یا سلاح‌هایشان سوگند می‌خوردند، اما حتی این اقوام نیز در واقع از نماد قدرت ایزد جنگ به عنوان ضامن صداقت و وفاداری خود استعانت می‌جستند.

در اندیشه‌های کهن، باد آن‌چنان دارای ارزشی فراسویی و آن سری پنداشته می‌شده است که سکایان باستانی آن را نشانه زندگی می‌شمرده‌اند و در کنار شمشیر که نشانه مرگ بوده است، بدان سوگند یاد می‌کردند. (باوند سوادکوهی، ۱۳۸۲)

به خورشید و شمشیر و گنج و کلاه
به مهر و به تخت و به دیهیم و گاه
(ج ۳، ص ۸، بیت ۹۳)

کیخسرو سوگند خورنده است.

به جان و سر شاه سوگند خورد
که من جنگ هرگز نفرموده‌ام
به خورشید و شمشیر و گنج و کلاه
کسی کین چنین کرد نستوده‌ام
(ج ۵، ص ۳۸۵، ابیات ۱۱۱۳-۱۱۱۴)

رستم سوگند خورنده است.^۹

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که گفته شد سوگند در ایران باستان نوعی داروی سمی بود که به صورت شربتی برای اثبات بی‌گناهی و حقانیت به متهم می‌خوراندند، که اگر بی‌گناه بود به او گزندی نمی‌رسد و اگر گناه‌کار بود هلاک می‌شد.

در این مقاله تقسیم‌بندی‌هایی از موارد سوگند لفظی و عملی در شاهنامه و اساطیر بعمل آمد و سعی بر آن بوده تا الگوهایی مشخص از موارد سوگند ارائه شود.

همچنین سعی شده تا حد امکان ریشه‌های اسطوره‌های آن‌ها با آب و آتش مورد بررسی قرار گیرد و نمونه‌هایی ذکر شد تا بازتاب و سرد و گرم (آب و آتش) در شاهنامه بررسی شود.

در ایران باستان، سوگند لفظی در دو داستان زیر و داستان زروان دیده می‌شود و در متون مهم دیگر مانند بندهشن، زندبهن یسن، ارداویراف‌نامه، یادگار بزرگمهر و درخت آسوریک که مورد مطالعه نگارنده قرار گرفت، سوگند لفظی دیده نمی‌شود. براساس بررسی شاهنامه می‌توان نتیجه گرفت که در بخش اساطیری آن، سوگند کمتر کاربرد دارد و سوگند لفظی به مقدسات وجود ندارد. بیش‌تر در بخش پهلوانی و تاریخی شاهنامه سوگند کاربردی زیاد دارد.

جدول تهیه شده در ذیل نشان دهنده این است که سوگندهای لفظی در کدام قسمت‌های شاهنامه و چند بار و توسط چه کسانی بیان شده است.

داستان	شخصیت	آنچه بدان سوگندخورده شده
هرمزد نوشین روان	هرمزدشاه	آذرگشسب
خسرو پرویز	بهرام	آذرگشسب
یزگرد بزه گر	یزدگرد	آذربرزین مهر
یزدگرد بزه گر	یزدگرد	آذر خراد
داستان قباد	کسری	آذر خرد
داستان گیو به ترکستان	پیران	آذر خراد
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	خورشید
داستان فرود سیاوخش	گیو	خورشید
داستان کاموس کشانی	رستم	خورشید
داستان کاموس کشانی	شیده	خورشید
داستان رزم یازده رخ	گودرز	خورشید
داستان رستم و اسفندیار	بهمن	خورشید
داستان رستم و اسفندیار	رستم	خورشید
داستان رستم و اسفندیار	رستم	خورشید
داستان قباد	کسری	خورشید
داستان یزدگرد بزه گر	یزدگرد	خورشید
داستان سیاوش	فریدون	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان رفتن گیو به ترکستان	گیو	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان فرود سیاوخش	بیژن	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان رزم یازده رخ	گودرز	سرو تخت و کلاه پادشاه

داستان رستم و اسفندیار	رستم	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان خسرو پرویز	خسرو	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان خسرو پرویز	بهرام	سرو تخت و کلاه پادشاه
داستان فریدون	فریدون	ماه
داستان رفتن گیو به ترکستان	گیو	ماه
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	ماه
داستان فرود سیاوخش	بیژن	ماه
داستان کاموس کشانی	رستم	ماه
داستان رزم یازده رخ	گودرز	ماه
داستان رستم و اسفندیار	رستم	ماه
داستان خسرو پرویز	بهرام	ماه
داستان سیاوش	افراسیاب	شب و روز
داستان فرود سیاوخش	گیو	شب و روز
داستان رستم و اسفندیار	بهمن	شب و روز
داستان سیاوخش	افراسیاب	آسمان
داستان سیاوخش	فریدون	آسمان
داستان کین سیاوخش	رستم	سوگنده خداومقدسات
داستان پادشاهی اسکندر	اسکندر	سوگنده خداومقدسات
داستان شاپور ذوالاکتاف	کنیزک رومی	سوگنده خداومقدسات
داستان رستم و اسفندیار	اسفندیار	سوگنده خداومقدسات
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	سوگنده خداومقدسات
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	سوگنده خداومقدسات
داستان فرود سیاوخش	بیژن	سوگنده خداومقدسات
داستان فرود سیاوخش	بیژن	سوگنده خداومقدسات
داستان فرود سیاوخش	فرود	سوگنده خداومقدسات
داستان فرود سیاوخش	گیو	سوگنده خداومقدسات
داستان جنگ بزرگ کیخسرو	افراسیاب	سوگنده خداومقدسات
داستان هفت خوان اسفندیار	اسفندیار	سوگنده خداومقدسات
داستان رستم و اسفندیار	گشتاسب	سوگنده خداومقدسات
داستان هرمزد نوشین روان	هرمزد شاه	سوگنده خداومقدسات
داستان خسرو پرویز	خسرو	سوگنده خداومقدسات
داستان عرض کردن کیخسرو	کیخسرو	دشت نبرد و وسایل جنگی
داستان رستم و اسفندیار	رستم	دشت نبرد و وسایل جنگی
داستان اسکندر	اسکندر	دشت نبرد و وسایل جنگی

همان طور که دیده می‌شود، سوگند در داستان سیاوش بیش‌تر از سایر داستان‌ها

کاربرد دارد.

در شاهنامه سوگند به آن چه که ارتباط به آتش دارد، مانند فرّ، خورشید، روز، آتش بیش تر از سوگند به چیزهایی است که به آب ارتباط دارد، مانند ماه، شب، ناهید و آب. (ر.ک پی نوشت شماره ۵)

کسانی که در شاهنامه سوگند می‌خورند، از پادشاهان: کیخسرو، گشتاسب، افراسیاب، فریدون، بهرام، یزدگرد هستند و از پهلوانان: رستم، اسفندیار، بیژن، گیو، پیران، گودرز و شیده.

سوگندشکن شاهنامه گشتاسب است که به اسفندیار سوگند خورده بود، تخت پادشاهی را به او می‌دهد و این کار را نکرد و اسفندیار را بی‌گناه در زندان به بند کشید و برای نیازی که به او داشت به افراد خود می‌گوید او را از غل و زنجیر نجات دهند. اسفندیار خود این کار را می‌کند و به نظر نگارنده این باز کردن غل و زنجیر برای اثبات بی‌گناهی را شاید بتوان نوعی آزمایش و نامید. فرض بر این است همان طور که سیاوش به واسطه داشتن فرّه از جنس نور و آتش از آتش سالم بیرون می‌آید، اسفندیار نیز به واسطه روئین تن بودن می‌تواند غل و زنجیر را باز کند. البته نظریه‌ای است که شاید بتوان اثبات کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نمونه دیگر سوگند به آذر گشسب در شاهنامه از این قرار است:
جلد هشتم صفحه ۶۹، بیت ۸۸۹، داستان خسرو پرویز، گفتار اندر عهد کردن بزرگان با بهرام چوبین که سوگند خورنده بهرام می‌باشد.
- ۲- نمونه‌های دیگر سوگند به آذرخراد در شاهنامه از این قرار است:
جلد ۶، صفحه ۳۸۶، بیت ۳۲۴، داستان یزگرد بزه گر، گفتار اندر خشم راندن یزگرد بر بهرامشاه، یزگرد سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۷، صفحه ۷۷، بیت ۳۱۸، داستان قباد، گفتار اندر داستان مزدک با قباد و کسری، کسری سوگند خورنده می‌باشد.
- ۳- نمونه‌های دیگر سوگند به مهر و خورشید در شاهنامه از این قرار است:
جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۸۷، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.
جلد ۳، صفحه ۲۳۳، بیت ۲۱۰۲، داستان کاموس کشانی، گفتار اندر کشته شدن گهار گهانی بر دست رستم، رستم سوگند خورنده می‌باشد.
جلد ۳، صفحه ۲۶۵، بیت ۲۶۰۴، داستان کاموس کشانی، گفتار اندر رسیدن رستم بدان دز که مردم خوردندی، شیده سوگند خورنده می‌باشد.
جلد ۴، صفحه ۳۵، بیت ۵۲۷، داستان رزم یازده رخ، گودرز سوگند خورنده می‌باشد.

- جلد ۵، صفحه ۳۱۵، بیت ۲۷۹، داستان رستم و اسفندیار، گفتار اندر فرستادن اسفندیار بهمن را نزد رستم، بهمن از زبان اسفندیار سوگند می‌خورد.
- جلد ۵، صفحه ۳۸۵، بیت ۱۱۱۳، داستان رستم و اسفندیار، گفتار اندر رزم زواره و فرامرز با نوش آذر و مهر نوش، رستم سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۵، صفحه ۴۰۸، بیت ۱۳۴۲، داستان رستم و اسفندیار، گفتار اندر کشتن رستم اسفندیار را، رستم سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۷، صفحه ۷۷، بیت ۳۱۸، داستان قباد، گفتار اندر داستان مزدک با قبادوکسری، کسری سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۶، صفحه ۳۸۶، بیت ۳۲۴، داستان یزگرد بزه گر، گفتار اندر خشم راندن یزدگرد بر بهرامشاه، یزگرد سوگند خورنده می‌باشد.
- ۴- نمونه‌های سوگند به به جان و سر و تخت و کلاه پادشاه در شاهنامه از این قرار است:
- جلد ۲، صفحه ۳۷۱، بیت ۲۴۶۲، داستان سیاوش، گفتار اندر زادن کیخسرو از مادر، فریدون سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۲، صفحه ۴۴۱، بیت ۳۱۵، داستان رفتن گیو به ترکستان، گفتار اندر شدن پیران و پسه پس گیو و کیخسرو و فرنگیس، گیو سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۸۵، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۸۹، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۳، صفحه ۵۰، بیت ۳۸۰، داستان فرود سیاوخش، گفتار اندر رفتن گیو نزد فرود، بیژن سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۴، صفحه ۳۵، بیت ۵۲۷، داستان رزم یازده رخ، گودرز سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۵، صفحه ۳۸۵، بیت ۱۱۳، داستان رستم و اسفندیار، گفتار اندر رزم زواره و فرامرز با نوش آذر و مهر نوش، رستم سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۸، صفحه ۲۱، بیت ۲۵۷، داستان خسرو پرویز، گفتار اندر رسیدن خسرو و بهرام به یکدیگر، خسرو سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۸، صفحه ۶۹، بیت ۸۹۰، داستان خسرو پرویز، گفتار اندر پادشاهی بهرام چوبین، بهرام سوگند خورنده می‌باشد.
- ۵- در آبان یشت در می‌یابیم که آب و روشنایی از یک منبع و سرچشمه هستند. اهورامزدا در کرهی خورشید مقام ناهید را برقرار نموده و از آن جاست که بر اثر استغائه س پارسایان و پرهیزکاران از فلک ستارگان یا از بلندترین قلّه کوه هرا به سوی نشیب می‌تابد. اردیسور ناهید یک رود مینوی و آسمانی است که راه جریانش از بالای کره خورشید است نه روی زمین و از این جهت مثل سایر آبهای مینوی دچار جانوران آبی اهریمن نیست بنابر بند ۹۱ این یشت ستایش و نیایش ناهید نیز فقط باید در هنگام حضور خورشید و در روشنایی باشد که این خود نشان دهنده ارتباط معنوی بین آب و روشنایی است و به عبارت دیگر تا هنگامی که نور آفتاب

هست، این نیایش ارزش دارد و روشنایی که بعد از طلوع آفتاب انجام گیرد، شایسته ستایش دیوهاست.

۶- نمونه دیگر سوگند به ماه در شاهنامه از این قرار است:

جلد ۲، صفحه ۴۴۱، بیت ۳۱۵، داستان رفتن گیو به ترکستان گفتار اندر شدن پیران ویسه پس گیو و کیخسرو و فرنگیس، گیو سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۸۷، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۵۰، بیت ۳۸۰، داستان فرود سیاوخش، گفتار اندر رفتن گیو نزد فرود، بیژن سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۲۳۳، بیت ۲۱۰۲، داستان کاموس کشانی، گفتار اندر کشته شدن گهار گهانی بر دست رستم، رستم سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۴، صفحه ۳۵، بیت ۵۲۷، داستان رزم یازده رخ، گودرز سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۵، صفحه ۴۰۸، بیت ۱۳۴۲، داستان رستم و اسفندیار، گفتار اندر کشتن رستم اسفندیار ر، رستم سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۸، صفحه ۶۹، بیت ۸۹۰ داستان خسرو پرویز، گفتار اندر پادشاهی بهرام چوبین، بهرام سوگند خورنده می‌باشد.

۷- نمونه دیگر سوگند به شب و روز در شاهنامه از این قرار است:

جلد ۲، صفحه ۳۷۲، بیت ۲۴۶۶، داستان سیاوش، گفتار اندرزادن کیخسرو از مادر، افراسیاب سوگند خورنده است.

۸- نمونه‌های دیگر سوگند به به یزدان و دادار در شاهنامه از این قرار است:

جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۹۰، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۸۸، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۵۰، بیت ۳۶۵، داستان فرود سیاوخش، گفتار اندر رفتن گیو نزد فرود، بیژن سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۵۰، بیت ۳۸۰، داستان فرود سیاوخش، گفتار اندر رفتن گیو نزد فرود، بیژن سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۵۳، بیت ۴۲۳، داستان فرود سیاوخش، گفتار اندر جنگ بیژن و فرود، فرود سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۳، صفحه ۹۷، بیت ۱۱۵۹، داستان فرود سیاوخش، گفتار اندر رفتن گیو و بیژن پس بهرام گودرز، گیو سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۴، صفحه ۱۸۶، بیت ۲۴۴، داستان جنگ بزرگ کیخسرو، گفتار اندر آگهی یافتن افراسیاب از کشتن پیران ویسه، افراسیاب سوگند خورنده می‌باشد.

جلد ۵، صفحه ۲۴۸، بیت ۳۲۴، داستان هفت خوان اسفندیار، گفتار اندر خوان پنجم و کشتن اسفندیار سیمرغ را، اسفندیار با یارانش سوگند می‌خورند.

- جلد ۵، صفحه ۳۰۳، بیت ۱۲۸، داستان رستم و اسفندیار، آغاز داستان، گشتاسب سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۷، صفحه ۵۷۸ بیت ۱۳۴۵، داستان هرمز نوشین روان، گفتار اندر آمدن پرموده پسر ساوشاه به نزد هرمزدشاه، هرمزد شاه سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۸، صفحه ۲۱، بیت ۲۵۷، داستان خسرو پرویز، خسرو سوگند خورنده می‌باشد
- ۹- نمونه‌های دیگر سوگند به دشت نبرد و وسایل جنگی در شاهنامه از این قرار است:
- جلد ۶، صفحه ۶۴ بیت ۸۷۹، داستان اسکندر، گفتار اندر متن اسکندر به رسولی نزد قیدافه، اسکندر سوگند خورنده می‌باشد.
- جلد ۳، صفحه ۸، بیت ۸۹، داستان عرض کردن کیخسرو، کیخسرو سوگند خورنده می‌باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۴). اسطوره زندگی زردشت، تهران، نشر چشمه.
- اشرف احمدی، علی. (۱۳۴۶). قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- اون والا، رستم. (۱۹۲۲). روایت داراب هرمزیار، بمبئی (بریتیش ایتدیا پرس ۱۹۲۲).
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۶). دین‌های ایران باستان، تهران، نشر قطره.
- باوند سوادکوهی. (۱۳۸۲). جایگاه سوگند در فرهنگ عامیانه ایران، نشریه اعتماد، ۸۲/۶/۲۴.
- بنیادلو، نادیا. (۱۳۸۱). سقاخانه‌های تهران، موسسه فرهنگی هنری بینش پژوه، پژوهشکده مردم‌شناسی.
- پور داوود، ابراهیم. (۱۳۴۳). ویسپرد، تهران، انتشارات ابن سینا.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). خرده اوستا. تهران، نشر اساطیر.
- دشتگل، هلنا، مقاله صورت آب، کتاب ماه هنر، شماره ۵۷ و ۵۸.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). اوستا کهن ترین سرودها و متن های ایرانی، تهران، انتشارات مروارید.
- راشد محصل، محمد تقی زند. (۱۳۷۰). بهمن یسن، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده، تهران، نشر توس.
- سود آور، ابوعلا. (۱۳۸۴). فر ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، تهران، نشر نی.
- قلعه خانی، گلناز. (۱۳۸۲). خورشید در اوستا و متون میانه در هند، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، مجله مطالعات ایرانی شماره چهارم.
- عقیقی، رحیم. (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایران، تهران، انتشارات توس.
- گبران، آلن. (۱۳۸۴). ژان شوالیه، ترجمه و تحقیق فضائی، سودابه، تهران، نشر جیحون.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). مزدیسنا و ادب فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- میرچ، الیاده، رساله در تایخ ادیان، ترجمه ستاری، جلال، تهران، انتشارات سروش صدا و سیما.
- نوعی، غلامحسین، اسطوره شناسی آسمان در اساطیر کهن، مجله شعر، شماره ۲۴.
- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سروش (صدا و سیما).
- آسمان در نگاه اسطوره، روزنامه آفتاب یزد.